

# صحنه‌ها

بابا نار است قتل منبر بیخ حزب آذربایجان

پنجشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۲۴

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۶



خروسهای جنگی بهارستان

ابدی !  
 است  
 یستی ، زنوجان یافته است  
 یان بود  
 مردان سیاست دان بود  
 است  
 حبه خانه با مستاجر است  
 ناشناس  
 و کفش و جوراب و لباس  
 با لسان  
 هل بخیه با چو و کشان  
 وزیر  
 خدمتکار با ارباب پیر !!  
 وقت کار  
 پ مرشد زنگوله دار  
 لدهور  
 ک سیلی پر شر و شور  
 ران  
 بزب توده با نعنا خوران  
 محل  
 ش محمود با باباشمل  
 زود  
 و بهر کسب و بهر سودا  
 ری است  
 کز خیانت عاری است !!  
 عالم بود  
 جان بنی آدم بود  
 دلهای ریش ؟  
 فناران خویش !!  
 زاغچه

نعمتی !  
 ساختند  
 تزویر و مکر و شید را  
 دم زند  
 و به تا بگیرد صید را  
 د ستیز  
 بر بای مردم قید را  
 صلح است لیک  
 عمرو وزید را !!  
 زاغچه



چند کلمه با کرسی نشیمان

آخر من از کارهای شما سردر زاوردم خدا میدونه شما چه جنم هائی هستین واللهی شیطون با اون شیفتنش کوچک ابدال و بهتر نسیم عیار با اون حقه بازیش جلودار شما نمیشه خیال میکنم روزی که خدا شرم و انصاف قست میکرد شما عقب رای خری بودین ، ولی عوض این دو ، تا بخواهین رو بهتون داده است ، رو که نیست راستی سنگ پای قزوینه هر روز هزارتا بدبختی سرما میارین ، هر هفته صد بار آبروی مارو پیش خودی و بیگانه میریزین ، فکر همه چیز حتی خورده حسابانون هم هستین، الا فکر ما ا اونوقت هم اسمتونو میذارین کرسی نشین ملت ! آخر شما چه چیزتون باین ملت میبونه که وکیلش باشین ؟

شیر را بچه همی ماند بدو

تو باین ملت چه میمانی بگو!

خیال میکنین اگه کسی روزهای اجلاس گذرش بجلو خان کرسی خانه بیفته ، و اون انومویلهای شیک و بیک و اون دم و دستکامهای شمارا ببینه ، و اونوخت هم زیر چشمی به نگاهی باین ملت گداگر سینه که در میدون بهارستون پرسه میزنه بندازه ، باور میکنه که شما وکیل همین ملتین ؟ نه والله ، نه بخدا !

بدتون نیاد ، ولی بی پرده عرض میکنم که شما وکیل همه کس و همه چیز هستین الا وکیل این ملت . اگه وکیل این ملت بودین اقلاً بتدر سرسوزن دلتون بحال اومیسوخت اقلاً یکقدم در راه خدا برای او بر میداشتین . ولی شما کجا و این کارها اگرگ و چوپانی ؟! هیچ میدونین توان هیرو ویر که سر نوشت ملت- راه بین میکنند شما چه کچک بازی راه انداخته این ؟ راستی هر کس بفکر خویشه ، کوسه بفکر ریشه . روز پنجشنبه گذشته که اون ظلم نامکه را تو کرسی- خانه راه انداختید و ته موند آبروی مارا پاک بردید ، همین که ا مدیم بیرون یکی از اون نسبتاً نجیبانون بیخ گوشی بیابا گفت که : ای بابا دیدی امروز خل بازی در آوردندو آبروی هرچه مشروطه و مجلسه بردند ؟! گفتم جان بابا- بنظرم امروز فقط تو عالم هپروت بودی که ملتفت قضیه شدی والا همیشه همین بازی هست و هر روز روز ۳ خرداد است . بذاریه مثلی بهتون بگم تادرست مطلب حایتون بشه ، عرض کنم تو ولایت ما به شاعری بود که عقلش با سنک میبرد و بتول امروزها کنترل اعصابش دستش نبود . تخصص او « محرم » یعنی محرم اسرار بود . این شاعر ماه محرم که دستراه مینداختند میقتاد بلو سینه زنها و شعر میخواند . شعرش هم این بود که : « دیوانه شود محرم در ماه محرم » رندان که

بقیه در صفحه ۳

عزرائیل !!! نطق و کیل !!!

خوردش از بسکه ماس و کاکوتی  
خرش کرد ، جوشو ازش قاپید  
لوس شدی تازگی ها به خورده  
ولی حیف بود این قد بشی ناشی  
بیای سر وقت داش ای زندی  
میخواستی واکنی کمی چشمت  
کز بدی لنگه شون تو هیچ جانی  
بشه جون یه مردمی راحت  
بی جون میگردیشون ، ای جون بکنی  
مثلیکه گویا یه پافاشیستی

\*\*\*

واس که خوب شی حالاتایه چندی  
که اگه با گذاشتی میبچی  
از هم همیشه تختت و بختت

\*\*\*

میدون مجلس ، از دم نرده  
که عمرش مونده بودیه مختصری  
سر صدائی وهای و هوئی هست  
رفت نشست یه راس تو جایگاه نوین  
گفتش یاالله ، نطقو کرد آغاز  
که بختنا ، دس ، حالت غش باد  
که شدن محضر سه چارتا وکیل  
که در این حین ندائی واصل شد  
زود پاشو خیلی کار باهات دارم  
بلکه ختمش کنه ، بره از رو  
خودتم اونوقتش برو سر کار  
دیدبگه چی ، دیگه چه جای عرضه  
از ترسش ختم کرد نطقشوزودی

\*\*\*

حال ای زندی تو باین حالت  
باز میاد رو بالینت عزرائیل  
تو هم میشی فدای نطق و کیل  
مهندس الشعراء

ای آب لیمو رنگ بیرونی  
که سر عزرائیل و ماس مالید  
خوب آعزرائیل بلا خورده  
بتو گفتن که جون ستان باشی  
که باین زودی ، چن روز واندی  
خاک باون مغز عاری از پشمت  
جا این بیچاره یک دوتا جانی  
بگیری جوشون که اون ساعت  
یاسه چارتا وطن فروش دنی  
هیچی اصلا تو این خطانیستی

بگذریم از این آ ای زندی  
یاتو کرسیخونه نزار هیچی  
عزرائیل باز میاد سرو وختت

یه روز عزرائیل یماف کرده  
داشت میرفت روسریه محضری  
دید در مجلس گفتگوئی هست  
هوس کرد ، کله شوانداخت پائین  
وکیل میشان یارو روده دراز  
بسکه نطقش رویی جهت کش داه  
یه وقت شد ملتفت آ عزرائیل  
دیدنه خیر کارش خیلی مشکل شد  
که همان ای بنده خطا کارم  
چنگ بزار اول خلق این یارو  
این نیمه جونارم بکن جوندار  
عزرائیلم که تابع محضه  
کردهمین کارو . مشتی فر بودی

در

بقیه از صفحه ۲  
سرشون تو حساب بود  
درماه های دگر هم  
حالا بجون بچه  
فنه و به ماه نیست ، د  
خیال نکنید که م  
زیرا :  
نگیرد جز  
و هرچه عروس همسای  
طرف که خود کشته سو  
ماقظ متظریم  
را بکند تا ما هم بفرا  
تارادر بیاریم حق و ح  
خیال کرده این که ملت  
اشباه فرموده اید! زیرا  
خوبه کاشون-لمنت بهر  
اما غصه ما همه  
خداوند بخیلی از ملتیا  
سر پرستهای عاقل و دل  
بجان خودتون ، شما تو این  
ملت هفتاد بار شمارا ب  
حق داره . شما بقدری ب  
دادید که من نه فقط در  
بلکه در ایرانی بودن به  
پناه نکتید و بکید که  
بجور بودید برقصید ،  
بجور هم بودید که قرو  
و تنی صحبت و ط  
ببلید ولی همینکه پای  
جان بابا آخه فکر  
که شاهم درست یا ن  
باسم او تو کرسیخونه لم  
اید فردا پس فرداست که  
باشد .  
شاهمه تون فکر  
ولی فکرنمی کنید که هفت  
پیش و کاپشان و یار باب  
وار با بیاتان هم که گو  
دهینکه اون کارائی  
دادند ، یک داغ باطله  
بهتون میزنند و میفرس  
انداخت .  
نگاه کنین فردا بر  
ما انشاءالله قشونو او  
که شما برای او نرو زچه  
ای به خانی سر بلند خو  
راه خواهد انداخت و  
مثل بچه آدم سرشونو خواه  
خواهند رفت ؟ هیچ مید  
سازگار نیست و نمیشه هم خ  
بهرنم فردا که این ملت  
همین آجدان ها ملک توام  
اون پنجاه هزار تننک که  
نخواهد خورد ؟ میخان  
کشیده اید که وقتی قشو  
شما چطور و از روی کدو  
جای او نارا خواهید گرفت  
پندسالی مردم بیچاره را ب  
م از نو به لوطی پیدا بشه

کیل !!!

دش از بسکه ماس و کاکوتی  
 کرد، جوشو ازش قاپید  
 شدی تازگی ها یه خورده  
 حیف بود این قد بشی ناشی  
 س روقت داش ایی زندگی  
 تو استی و اکنی کمی چشمت  
 بدی لنگه شون تو هیچ جانی  
 جون یه مردمی راحت  
 ون میگردیشون، ای جون بکنی  
 بکه گویا یه پا فاشیستی  
 که خوب شی حالایه چندی  
 اگه پا گذاشتی میبچی  
 هم میباشه تخت و بخت  
 جون مجلس، از دم نرده  
 عمرش مونده بودیه مختصری  
 صداتی وهای و هوئی هست  
 نشست یه راس تو جایگاه نوین  
 تنش یا الله، نطقو کرد آغاز  
 بیچنتا، دس، حالت غش داد  
 شدن محترسه چار تاو کیل  
 در این حین ندائی اصل شد  
 رد پاشو خیلی کار باهات دارم  
 که ختمش کنه، بره از رو  
 بودتم اونوقتش برو سر کار  
 دیگه چی، دیگه چه جای عرشه  
 ترشش ختم کرد نطقه شوزودی  
 ری تو جلسه کنده است قالت  
 عزرائیل  
 طاق و کیل  
 مهندس الشعراء

### درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

سروشون تو حساب بود از پامین داد میزدند : « در ماه صفر هم  
 در ماه های دیگر هم »  
 حالا بجون بچه هام دیوونگی شما هم مال به روز و به  
 هفته و به ماه نیست، در ماه صفر هم در ماه های دیگر هم  
 خیال نکنید که ما از این خل بازی شما بدمون میاد، نه والله  
 زیرا:  
**شغال بیشه ما ز ندر و نرا**  
**نگیرد جز ساک ما ز ندر و نرا**  
 و هر چه عروس همسایه چلر برای ما بهتر وانگهی ز هر  
 طرف که شود کشته سود اسلام است.  
 مافظ متظیریم که بکنی از شماها پوست سراون یکی  
 را بکنه تا ما هم بفراغت خاطر عوض اینکه دخل هر دو  
 نازادر بیاریم حق و حساب غالب و بزاریم کف دستش و الا اگه  
 خیال کرده این که ملت حقیقی طرفدار یکی از شماهاست،  
 اشتباه فرموده اید! زیرا هر چند در مثل مناقشه نیست : نه قم  
 خوبه، کاشون-لمنت بهر دو تا شون.  
 اما غصه ما همه اش این است که تو این دنیای بلیشو  
 خداوند بغیلی از ملت ما نون و آب و لباس نداد، ولی اقلا  
 سر پرستهای عاقل و دلسوز داد و از ما اونو هم مضایفه کرد  
 بجان خودتون، شما تو این چهارده ماه امتحانی دادید که اگه  
 ملت هفتاد بار شمارا بسوزانه و زنده کنه و باز هم بسوزونه،  
 حق داره. شما بقدری بی اعتنائی باین ملت و سرنوشت اون نشان  
 دادید که من نه فقط در کرسی نشین بودن شما شک کردم،  
 بلکه در ایرانی بودن بعضی از شماها هم شک کردم. بیخودی  
 بهانه نکتید و بگید که مجبور بودیم برقصیم. گیرم که  
 مجبور بودیم برقصیم، مجبور هم بودید که خوب هم برقصید؟  
 مجبور هم بودید که فروغزده هم تحویل بدهید؟  
 و نتی صحت وطن و وطنپرستی پیش میاید همه تون  
 بلبلدی ولی همینکه پای عمل میاد کمیت همه تون لنگه.  
 جان بابا آخه فکر کنید که باید مملکتی، ملتی، باشد  
 که شامم درست یا ندرست سنگ او نویسنه بزیند و  
 باسم او تو کرسیخونه لم بدهید. اینطوری که شما پیش گرفته  
 اید فردا پس فرداست که هشت ماگرونه و بل ما اون و رآب  
 باشد.  
 شاهمه تون فکر میکنید که خرتون از پل گذشته است  
 ولی فکرنمی کنید که هفت هشت ماه دیگر باز باید برگردید  
 پیش مو کایشان و یار باباهاتان. موکل که بنظر اعلان داشتید  
 و از باباهاتان هم که گوسفند امام رضارا تا چاشت نیچرا نند  
 و همینکه اون کارائی که میبایستی بدست شما انجام بدهند  
 دادند، یک داغ باطله بیشتونی و یک اردنگه رو بتپله  
 پتون میزند و میفرستند اونجا که عرب رفت و نی  
 انداخت.  
 نگاه کدین فردا پس فرداست که مطابق عهد نامه متفقین  
 ما انشاءالله قشونشونو از مملکت ما ببرند. من میخام بدونم  
 که شما برای او نرو زچه فکری کرده اید، باز هم از هر گوشه  
 ای به خانی سربلند خواهد کرد و اسه خودش دم دستکاهی  
 راه خواهد انداخت و کور و ولی خواهد خواند؟ یا اینکه  
 مثل بچه آدم سرشونو خواهند انداخت پامین و عقب کارشون  
 خواهند رفت؟ هیچ میدونین که مشروطه با خان خانی  
 سازگار نیست و همیشه هم خدا اخواست و هم خرما را من میخام  
 بدونم فردا که این مملکت تخلیه شد آیا همین ژاندارمها و  
 همین آجدهاها مملکتو امن خواهند کرد؟ میخام بدونم که  
 اون پنجاه هزار تننگه که بین مردم و ایلات و ولواست بچه دردشون  
 خواهد خورد؟ میخان با او ناخفالش شکار کنند؟ هیچ نقشه  
 کشیده اید که وقتی قشون متفقین خواست مملکتو تخلیه کنه  
 شما بطور و از روی کدوم نقشه و با کدوم قشون و ژاندارم  
 های اونارو خواهید گرفت؟ یا اینکه باز هم منتظرین که بذارین  
 هندسالی مردم بیچاره را بچاپند و سرگردنه هارا بگیرند تا باز  
 لم از نو یه لوطی پیدا بشه و همه را سر جاشون بشنونه.

والله من که خیال میکنم روزهای  
 تاریک ماهنوز جلو ماست و عوض اینکه این جنگ  
 و این بدبختی مارا بیهدیگه نزدیکتر کنه  
 بیشتر مارو از هم جدا کرد.  
 تمام این بدبختیها و تمام این مصیبتها  
 را انسون میتونست تحمل کنه اگه میدونست که  
 یه مجلس غمخوار و یه آینده روشنی داره.  
 ولی وقتی آدم کلاهشوناضی میکنه و میبینه که  
 بیشتر همین بدبختیها از همین کرسی نشیناست  
 و تمام حقهها زیر سر اینهاست و این آتش از  
 قبر اینابلند میشه، بزمن و زمان عاصی میشه  
 و به اون دکتر صدمه که گفت:  
**همه از دست غیر میآیند**  
**سعدی از دست خویشتن فریاد**  
 حق میده.  
 حالا باین راهی که شما کرسی نشینا پیش  
 گرفته اید عاقبت خواهید رسید سر به دوراهی  
 از یکی از این دوراه باز سر به لوار خرخره ای  
 پیدا خواهد شد که همین که یه بیفتون  
 کرد رنگ و روتون خواهد پرید و ماستها  
 را کیسه خواهید کرد. بیخودی هم دم از  
 شجاعت نزنید، زیرا هیچکس شمارا نشناسه،  
 بابا که خوب میشناسه و میدونه چند مرده  
 حلاجید! بعلی اگه پوست همون بابا بزرگ  
 را بکنند و توش کاه بچپاند و بیارند جلو  
 میدون بهسارستون تکان بدهند، کفش و  
 کلاه تو میذارین و در میرین و وانگهی  
 مکه بچه اید، مکه خیال میکنید که  
 ما ز ندر و ن خالیه و یا خدا از بابا بزرگه  
 فقط یه دونه خلق کرده بودا نه بخدا هر  
 کسی که میدون بدستش بیفته بابا بزرگه  
 میشه و بقول شاعر:  
**مگسی را که تو پر و از دهی شاهین**  
**است.**  
 همین که مقرر شد که باز یه ابوالهول  
 بتراشند از هر جا شده سنگشرا فراهم  
 میکنند و از یه کاه میتونن یه کوه درست کنند.  
 اینرا هم بدانید که شما با این ادا و  
 اطوارتان و این دغابازیتون مردموازه  
 چه مشروطه و آزادی است سیروراه را  
 برای یک دیکتاتور تازه باز میکنید. بحساب  
 شما باینش قرارل دیکتاتورید و یا اون  
 مسخره های کوتوله و سوسریخت و کوچ و کوله  
 که پیش از بالا رفتن برده علم شنکه راه  
 میاندازند و مردمومشغول میکنند تا اون  
 بازیکر اصلی بزک بکنه و خودشونشون  
 بدهد.  
 اما راه دوم راه انقلاب است. در  
 این راه شما بر خواهید خورد بیکدسته  
 مردم عاصی و خشمگین که از دست این  
 بازیهای مکرر و لوس و بیعززه و بقول مرشد  
 هشتی متبذل شما دل بری دارند و شما که  
 خودتونو کرسی نشین این ملت میدانید،  
 اول هدف انتقام این ملت خواهید بود، و تکه  
 بزرگ شما گوشتان خواهد بود. اگر امروز  
 هم کم و زیاد اختیار دست شماست که  
 سرنوشت ما و خودتانرا تغییر بدهید ولی  
 آرزو دیگر دست شما نخواهد بود.  
 باز بدانید و باور کنید که همین که  
 بسراین دوراهی رسیدید راه عقب گرد  
 برای شما بسته خواهد بود. اگر راه اولی  
 را پیش بگیرید که ما و شما فنا خواهیم شد

و اگر بدومی با گذاشتید که ما از دست شما  
 راحت خواهیم شد. در هر صورت ما چیزی  
 کم نخواهیم کرد زیرا چیزی هم نداریم.  
 ولی شما که تمام نعمت های این مملکت یعنی  
 آب و نان و هوا و کوه و دشت و حتی آزادی  
 آن در انحصار شماست، شما خیلی چیز کم  
 کردنی دارید. اما از بابا بشنوید که اگر  
 این ملت سردوراهی رسید حتم را دومی  
 را پیش خواهد گرفت زیرا او آشنه  
 انقلاب و انتقام است، انقلابی که  
 این تفاوت بزرگ را که امروز بین  
 غنی و فقیر در این مملکت حکم  
 فرماست از بین ببرد، انقلابی که  
 عاف هر زه هارا بکند و این زمین  
 را برای رشد نژاد جدید و سالم  
 آماده کند، انقلابی که این زمین  
 خشک و تشنه را و لو با خون  
 آبیاری کند و تخم یک ملت تازه  
 و جوان را در آن بکارند.  
**آری جان بابا! روزی آفتاب**  
**انقلاب ملی از افق خونین این**  
**کشور سر برر خواهد آورد و**  
**باین ملت خسته و فرسوده خواهد**  
**تاید و روح تازه در کالبد آنها**  
**خواهد دمید.**  
**آری جان بابا! این آتش**  
**افروخته خواهد شد و این شعله**  
**بلند خواهد شد، زبانه خواهد**  
**کشید و خشک و تر را با هم خواهد**  
**سوزاند و آرزو دیگر نه اشک**  
**دکتر و نه افسون سید را یارای**  
**خاموش کردن آن نخواهد**  
**بود.**  
 من هم اقدر باین انقلاب ایمان  
 دارم که بگردش خون در رک و تو  
 پی خود باور دارم. ولی آیا من و تو  
 آرزو را خواهیم دید خدا میداند  
 و بس. اگر دیدیم زهی سعادت  
 والا.  
 و بر بهیریم عذر ما پذیر  
**ای بسا آرزو که خاک شده است**  
**دوست شما: بابای شما**  
**بنگاه انیورسال**  
 کارهای عکاسی: ظهور - چاپ -  
 آگراندیسمان  
 خیابان اسلامبول جنب سفارت ترکیه  
 کارهای سرگرمی: چاپ - انجمن - انجمنهای خودکار - مجله  
 هفته -  
 شرکت ساسی - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۴



۰۰۰ از وقتیکه سرور اعظم از وزارت اندرون  
خارج و خانه نشین شده است وضعیت اتوبوسهای تهران  
دوباره بوضع خراب پارسال برگشته است معلوم نیست بچه  
علت و ابداً رعایت ظرفیت و نزاکت و ادب نمیشود .  
۰۰۰ باوجود اینکه امسال هزینه زندگی کمتر  
ولاستیک و لوازم اتومبیل ارزاتر است معیناً بعلی تغییر در  
تاکس اتوبوسها داده نخواهد شد .

۰۰۰ این هفته در کرسی خانه دراطاق ریاست پناهی  
جنگی بین آقایان اسکندر بیک و اجتهادی از یکطرف و  
پرفرمانفرمایان و اینکچیان از طرف دیگر سر قضیه دعوت  
داد و در گرفت . اولیها مخالف مراجعت او به آذربایجان  
و دومیها موافق آن بودند .

۰۰۰ روز پنجشنبه پس از چارو جنجال که جلسه  
تعطیل و دوباره تشکیل دادند کتر بدین مامون کوچولوی دعوا  
خانه بکرسی خانه وارد و جلو دکتر معادن نشست . دکتر  
معادن که از دعوی نیساعت بیش یک خودش را باخته و بدیخ  
گوش دکتر بدین چنین گفت : « بچه تو اینجا او مده ای چکار ؟  
مکه تنت میخاره ؟ »

۰۰۰ امور داخلی کرسیخانه هم بواسطه وقت نداشتن  
آمیز معذور و چند نفر همکارانش همینطور معوق مانده و  
هیئت رئیسه تشکیل نمیشود و اگر هم نیساعت بظهور تشکیل  
شود با بلبل جناب ریاست پناهی و ذکر تاریخ و مفاخر  
مشروطیت ایران رایشان که تاکنون هزار بار تکرار شده  
است برگذار میشود .

۰۰۰ عوج بن معظم خیلی علاقه بکرسی ریاست دارد  
وروزهایی که اجلاس بمده وی محول میشود از صبح دنبال  
آسید کمال میفتد که دیالوگ زود باش زنک بزنی هرچه آسید  
کمال میگویی هنوز اکثریت نیست بخرجش نیروی یکی  
ازرقایش باو گفته بود که رخت خوابت را هم بیار اینجا و  
همینجا پای میز بیتوته کن

۰۰۰ اینکه نه جلسه متوالیست برخلاف سابقه عنوان  
تنفس بجلسات میدهند از اختراعات عوج بن معظم است که  
بدین وسیله از مطرح کردن موضوع مش دیانت از طرف  
دکتر صدقه ممانعت بعمل آید

۰۰۰ موضوع برنامه دولت و نطقهای آتشین طرفین  
بعنوان برنامه و خارج از برنامه در واقع جنک کارگر و کار  
فرما و ارباب و رعیت است که هنوز از دهلیزهای کرسیخانه  
بیرون نفوذ نکرده است

۰۰۰ پیام فرمودی بنی ترب بارتش ایران در ستاد  
مارشال نمنا نوشته شده بود .

۰۰۰ در یکی از ادارات با شماره آسید نمنا بیکصفتی  
از اصناف فشار وارد میاورند و بعد بواسطه خود آقاده  
مانع مینماید و بدین وسیله بر عده من تبع اضانه میکنند و  
زمینه را برای انتخابات تهیه مینمایند .

۰۰۰ یکی از وزرا پیش خدمت دراطاق  
خودش را باو کیل مجلس اشتباه کرده و  
اورا مورد احترام قرار داده است .

برای تشکیل اکثریت در خارج از  
کرسیخانه بعضی از رؤسای فرا کسیونهای  
پارلمانی جمع شده اند و آخرین جلسه منزل  
چپ اسفندیار و امیر ذنک بوده است . گویا  
عده آن ها بر ۶۳ نفر بالغ است . بیع بعانی  
میدانند و میگویند ولی از فرار معلوم روز جمعه  
گذشته عده ای امضاهایشان را پس گرفتند .

۰۰۰ نطق غرای مش فرمودی بنی  
ترب در خارج تهیه شده و نولوری آن بمده  
دکتر ظاهری و پناهی بر مردن جمال -  
لندهور و گفتن احسن و صحیح است و  
آفرین از وظایف امیر تیمور لنگ بود

۰۰۰ آمیز مصندوق را قانع کرده  
اند که برای بقای آبروی ریاست حتی -  
الندور در جلسات عانی کرسیخانه حاضر  
نشود و فقط باوضای مراسلات اکتفا کند  
ولی مناسفانه بآن هم نمیرسند .

۰۰۰ هفته گذشته وزیر مختار عراق  
که برای خدا حافظی آمده بود با آن  
که قیلاهم وقت تعیین شده بود یکساعت  
اورا معطل کردند .

۰۰۰ چون اعضای غایب از طول  
صحبت در برنامه خسته شده و تصور میکردند  
با این وضعیت عمر اعضای کابینه برای اخذ  
رای اعتماد کفاف دهد ، لذا جمعا سندی -  
محضری تهیه کرده بودند که پس از فوت  
آن ها رای اعتماد باولاد و نوادگان آنها  
داده شود .

آمیز مصندوق میزان الهوا یعنی  
بارومتر کرسیخانه است ، هر وقت هوای  
معر که پس باشد آقا آقایی نمیشوند .

۰۰۰ روز دوشنبه پس از ختم اجلاس  
تا ساعت ۳ بعد از ظهر دکتر ظاهری و  
نمک مدنی و فاطمه و داش عبدل در یکی از  
اطاقهای کرسیخانه بر تق و فتق امور مهمه  
اشتغال داشتند و موقع خروج مخبر بابادم  
در آقایان راز یارت کرد .

۰۰۰ خوش رقصی مامورین ایرانی  
پس از خاتمه جنک و تزییناتی که درباره  
زندانیان معمول میدارند ، مخصوصاً  
توهیناتی که بعضی از آنها روا داشته و  
پس از عذر خواهی جوانمردانه آرا تکذیب  
نموده اند در محافل ایرانی تولید انزجار  
نموده است .

۰۰۰ روز دوشنبه هم از طرف فاطمه  
و از قول کرسی نشینان نصف جهان گویا به  
صدراعظم تکلیف شد که شاپور خود مختار  
را مجدداً بمحل اولیه بفرستند . باوجود  
اینکه او را با ندادن رای اعتماد تهدید  
کردند ، پیر مرد زیر بار نرفت .

۰۰۰ ندرالملك و ایرج الکساندری  
هر وقت هدی بگروا می بینند مثل شتر و نمایند  
بهمدیگر نگاه میکنند و هر وقت الکساندری  
پشت تریبون می آید ندرالملك از اجلاس  
خارج میشود .

۰۰۰ امیر تیمور لنگ و کاظم  
کالباسی از دست عوج بن معظم دلبری دارند  
و علت آن خدمت لو گیری از قسمتی از نطق  
دکتر معادن و دفاع نکردن از کترات

خبر های کشور

استفاده از ماده ۱۰۹ نظامنامه داخلی مجلس

در چند جلسه قبل که راجع بحزب  
نهضت ملی در مجلس صحبتی پیش آمد آقای  
محیط دایره بعنوان عضو سابق حزب  
نامبرده باستناد ماده ۱۰۹ نظامنامه و ادعای  
اینکه نسبت بحزب نهضت ملی توهین شده  
است خواستند دفاعی بکنند که مواجه با  
مخالفت شدید نمایندگان گردید .

روز چهارشنبه نیز موقعیکه دکتر کسا  
راجع به کجلی صحبت میکردند یکمرتبه  
آقایان رستم زابلی و شربت زاده و سالار  
شقی تهمداد بیز گوینده و فریاد زنده ماده  
۱۰۹ . لیکن آقای نائب رئیس متأسفانه  
به ایراد قانونی کرسی نشینان فوق الذکر  
ترتیب اثر ندادند

باباشمل - ما معتقدیم که آقای  
رئیس و نواب ایشان بینظری و بیطرفی را  
کاملاً رعایت فرمایند .

تعمین سهیمه  
خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد  
که چون در نتیجه جنک عالمگیر چندین میلیون  
زن و دختری شوهر مانده اند و راحتی و  
آسایش و تأمین زندگی آنها یکی از مهم  
ترین مسائل بین المللی است ، لذا پسران  
شورچین متر گردید که آنها را بمالک  
دوست بگوچانند .

دولت علیه و مخصوصاً وزیر بیرونی  
که کاملاً مواظب اوضاع و احوال بوده و  
منتظر مترصدند که از هر موقعیت بنفع  
ملت استفاده نمایند با تمناات مربوطه  
داخل مذاکره شده و در نتیجه سهیمه ایران  
تعیین و ترتیب حمل آن نیز داده شده است .  
تقسیم کالاهای فوق در باشگاه ملی  
کهنه مبارزین و تحت شرایط مخصوصی  
بمحل خواهد آمد و بدینوسیله با اطلاع عموم  
عزب اقلیها میرساند که برای ثبت اسم و  
دریافت دفترچه جیره بندی در ساعات اداری  
به حمید سرگردان منشی باشگاه مراجعه  
فرمایند . ضمناً متذکر میگردد که چون  
سهیمه ایران زیاد بوده و هیچگونه نگرانی  
و احتمال مضیقه موجود نیست لذا تمینی است  
آنان را زیاد فشار نیآورده و رعایت نظم و  
ترتیب را بنمایند .

باباشمل - ما مخصوصاً از دانش  
نصل رئیس افتخاری انجمن کهنه مبارزین  
که در تعیین سهیمه و حمل آن جدیت کافی  
و وفای بخرج داده اند تشکر مینمائیم و در  
نظر داریم که مانیز بنوبه خود اعانه جمع  
آوری نموده و مجسمه مشارالیه را در سالون  
باشگاه نصب نمائیم تا بدین وسیله تشویقی  
از زحمات کمر شکن ایشان بعمل آید .

ذلت آبادی و قداره پور قاطمه است .  
۰۰۰ حسین قشقره هم روز بعد از  
اخراج کارد بوررضا از اجلاس در دهلیز  
کرسیخانه گریه کرده است .  
۰۰۰ آمورتاش هم آسید کمال را  
عالم السروالغفیات خطاب نموده و مضلتان  
امور و کالتی را از او میبرد .

هزار پاپ  
نکرده ، بین چه جور  
از دست دادم !!

روزنامه

ایران ما ( شماره ۱ )  
فارس امن نیست .  
باباشمل - کجا امر  
نطق کشاورز در  
باباشمل - و یا شیخ  
میهن ( شماره ۲۲۵ )  
من موافقم ولی .  
باباشمل - وزیر  
باشد که انتخاب مرا برای  
فصلین کند .

مردان روز ( شمار  
تنها چهره معص  
آسامی ماد موزل یک ، هر  
بلکه در زیر کیسوانش  
او دلربائی میکرده  
باباشمل - وای ! ددم  
صدای ایران ( ش  
انحصار آزادی  
باباشمل - برای وز  
ایمان و بولداران .  
آژیرو ( شماره ۲۸۴ )  
ره آورد باکو  
باباشمل - یک بیت  
ستاره ( شماره ۰۷۸ )  
نیافته مجلس  
باباشمل - از قیافه  
ناس بگیر!

پند ( شماره ۴۶ )  
چرا میخواهید ساز  
نوک را بچم بزیند ؟  
باباشمل - برای این  
آن تو چاکنیم .

در تشخیص دستهای  
بیشتر دقیق شویم .  
باباشمل - و بدست  
کیم .  
رستاخیز ایران  
در پشت پرده مجلس  
باباشمل - آبی تو آ  
پرورش ( شماره ۷۱ )  
خبری که نیویورک

خبر های کشور

ماده ۱۰۹ نظامنامه داخلی

مجلس  
چند جلسه قبل که راجع بحزب  
مجلس صحبتی پیش آمد آقای  
... بعنوان عضو سابق حزب  
... نظامنامه ۱۰۹ و ادعای  
... نهضت ملی توهین شده  
... دفاعی بکنند که مواجه با  
... نمایندگان گردید.  
... چهارشنبه نیز موقعیکه دکتر کاشا  
... صحت میکردند یکمرتبه  
... زابلی و شربت زاده و سالار  
... بیز کوبیده و فریاد زدند ماده  
... کن آقای نائب رئیس متأسفانه  
... نونی کرسی نشینان فوق الذکر  
... ندادند.

شمل - ما معتقدیم که آقای

ابایشان بینظری و بیطرفی را  
... فرمایند.

تعیین سهمیه

نویس باباشمل اطلاع میدهد  
... نتیجه جنگ عالمگیر چندین میلیون  
... ی شوهر مانده اند و راحتی و  
... تأمین زندگی آنها یکی از مهم  
... بین المللی است، لذا پس از  
... مقرر گردید که آنها را بمالک  
... وچاندند.

تعلیه و مخصوصاً وزیر بیرونی  
... واطلب اوضاع و احوال بوده و  
... برصدند که از هر موقعیت بنفع  
... اده نمایند باامتات مربوطه  
... کرده شده و در نتیجه سهمیه ایران  
... تیب حمل آن نیز داده شده است.  
... کالاهای فوق در باشگاه ملی  
... رزین و تحت شرایط مخصوصی  
... آمد و بدینوسیله با اطلاع عموم  
... میرساند که برای ثبت اسم و  
... قترجه جیره بندی در ساعات اداری  
... گردان منشی باشگاه مراجعه  
... ضمناً متذکر میگردد که چون  
... ن زیاد بوده و هیچگونه تکرانی  
... ضمیمه موجود نیست لذا امتنی است  
... اد فشار نیاورده و رعایت نظم و  
... بنمایند.

شمل - ما مخصوصاً از دانش  
... اختیاری انجمن کهنه مبارزین  
... ن سهمیه و حمل آن جدید کافی  
... رج داده اند تشکر مینمائیم و در  
... که مانیز بنوبه خود اعانه جمع  
... وده و مجسمه مشارالیه را در سالون  
... ب نمایم تا بدین وسیله تشویقی  
... گمرشکن ایشان بعمل آید.

ی و قداره پور قاطمه است.  
... حسین قشقره هم روز بعد از  
... رد بوررضا از اجلاس دردهلیز  
... گریه کرده است.  
... آمورتاش هم آسید کمال را  
... الغفیات خطاب نموده و معضلات  
... ی را از او میبرد.

هزار پاپ بروشکر کن که خدا اصلا دست و پا برات خلق  
نکرده، بین چه جور دارو ندارم را برای یکدست کفش والده بچه ها  
از دست دادم !!



روزنامه ها

ایران ما ( شماره ۴۰۱ )  
فارس امن نیست.  
باباشمل - کجا امن است؟  
...  
نطق کشاورز در مجلس  
باباشمل - ویا شیور جنگ منلوبه  
میهن ( شماره ۲۲۵ )  
من موافقم ولی...  
باباشمل - وزیر داخله باید کسی  
باشد که انتخاب مرا برای دوره بازتردم  
ضمین کند.

مردان روز ( شماره ۱۸ )

نه تنها چهره معصوم و چشمان سحر  
آسای ماد موازل یک، هری را مجذوب نمود  
بلکه در زیر گیسوانش گردن گرم و صاف  
او دلربایی میکرد.

باباشمل - وای ددم وای

صدای ایران ( شماره ۷۲۶ )  
انحصار آزادی

باباشمل - برای وزراء و وکلاء و  
ایمان و بولداران.

آژیر ( شماره ۲۸۴ )

ره آورد باکو  
باباشمل - یک بیت نت.

ستاره ( شماره ۲۰۷۸ )

قیافه مجلس  
باباشمل - از قیافه ترش سرتق زاده  
نیاس بگیر!

پند ( شماره ۴۲ )

چرا میخواهید سازمان اقتصادی  
نولت را بهم بزیند؟

باباشمل - برای اینکه سر کار را  
آن تو جاکنیم.

در تشخیص دستهای خارجی قدری  
بیشتر دقیق شویم.

باباشمل - و بدست های خود نگاه  
کنیم.

رستاخیز ایران

در پشت پرده مجلس  
باباشمل - آجی تو آنجا چکار داشتی؟  
پرورش ( شماره ۷۱ )  
خبری که نیویورک را تکان داد.

کلمات طوال

پناه بر خدا از دختر اینکه موقع شوهر  
کرد نشان گذشته و دیگر از شوهر کردن  
ناامید شده اند.  
دوران عشق بازی خوابیست که  
همیشه تعبیر آن بد است.  
زنهایکیها را فراموش میکنند و  
بدی هارا بخاطر میسپارند.  
شاید علاقه خانها بر خواب برای  
این است که کلمه اول آن رخت است.  
تا انسان انواع و اقسام چیزی را  
نبینند و خوب مطالعه نکنند نمیتواند آنرا  
دوست بدارد. زن ها در مورد خود این  
حقیقت را نمیخواهند قبول کنند.

باباشمل - لابد ترجمه مقاله ایران  
تکان ده آسید معنا بود.

شفق ( شماره ۸۶ )

تفکر یک دیوانه.

باباشمل - مگر رفیق مجلسی ات  
میخواهد مقاله بنویسد؟

کوشش ( شماره ۷۵۵۸ )

آبروی مجلس آبروی ملت ایران  
است.

باباشمل - نه هر مجلسی، بلکه فقط  
آبروی مجلس ایران آبروی ملت ایران  
است.

صدای ایران ( شماره ۷۲۸ )

دولت بر حوصله.

باباشمل - بیری هیچ حسنی نداشته  
باشد، این حسن را که دارد!

رعد امروز ( شماره ۴۵۵ )

مظلومیت عشایر - طریقه جبران مظالم  
بیست ساله.

باباشمل - لابد جبران آن فقط با اعطاء  
توپ و تفنگ میسر است!

پولاد ( شماره ۱۰۱ )

دو باب شیره کش خانه جدید در  
تهران.

باباشمل - بکوری چشم شهربانی  
و شهرداری و انجمن مبارزه با تریاک.

بیاد شاعر، بیاد آجیو، بیاد همه  
چیز.  
باباشمل - همه چیز؟ بدون استثناء؟

از دفتر یادداشت یک نفر شاعر سیاسی مشهور

که شعر مبهتت و در قافیه گیر میکرد

اینجا دزد گناه است، اما باید گفت صد رحمت بس  
گرفته.  
اینجا شتر را بابار، ملت را بدار و ندار، دولت را  
برای اعتماد میچابند و اصلا از کسی صدا بر نمی آید.  
اینجا دزد گناه است. اما دزدبهای اینها بقدری زیاد  
است که اگر هر روز دوست آنها را قطع کنند باید مثل هزار بار  
هزار دست داشته باشند.

اینجا دزد گناه است، ولی دزدهای اینجا بقدری  
باچه ورمالیده اند که اگر هر روز دست آنها را ببرند باز  
مثل درختی که شاخه اش را میندازند دست های آنها در از تر  
از اول بیرون می آید.

اینجا دزد گناه است، هرچه لاستیک و قند و قماش  
است در اینجا فرو میرود و بعد از بازار آزاد سردر  
می آورد.

اینجا دزد گناه است، دزدهای اینجا سر مرا از چشم،  
دندان طلا را از دهان، بچه را از شکم مادر میزنند بدون اینکه  
کسی خبردار بشود.

اینجا دزد گناه است، بهمین جهت هر وقت اینجا وارد  
شدید دو جیبهاشان را محکم بگیرید، کلاهتان را محکم بستران  
فشار بدهید و تاروی چشمها بیساورید، دکمه های کت و  
شوارتانترا سفت و سخت ببندازید، گیوه تان را خوب وور بکشید  
اگر بول مولی هم دارید درلیفه شوارتانتان مخفی کنید و همیشه  
مواظب خود باشید و چند قدم از دیگران فاصله بگیرید و الا تا  
چشم بهم بزیند حساب و کتاب و کتابتانرا میرسند و لغت و عور و  
آسمان جل روانه تان میکنند.

اینجا دزد گناه است، اما دزدهای اینجا از آفات ارضی و  
سماوی و قانونی مصونند، مردم میخواهد که جلو دزدبهای  
اینجا را بگیرد و دشمنانرا بتله بیندازد.

اینجا دزد گناه است، اما با همه اینها من دلم نمیخواهد  
از اینجا دل بکنم و می خواهم هر روز در اینجا سرو گوشتی آب  
بدم.

اینجا دزد گناه است، ولی در عین حال بهترین صحنه برای  
تجلیات گوناگون و بازیهای رنگارنگ است و برای همین  
است که من هرگز اینجا را ترک نخواهم کرد.

شماره ۴۰  
گلکهای رنگارنگ  
دیدنی و خواندنی است  
روزنامه صبارا بخوانید  
دوستان خود را بخوانند  
آن و آوار کنند.



یکشنبه ۳۰ اردیبهشت

آقای دکتر فلسفی - توازن سیاسی بایستی رعایت شود.

باباشمل - اگر نمایندگان بگذارند.

آقای دکتر فلسفی - ما میتوانیم جلو دزدی را بگیریم.

باباشمل - یعنی جهاد اکبر بفرمائید.

آقای دکتر فلسفی - تقریباً یکصد و هفتاد و سه ملیون تومان که تقریباً نصف بودجه کل ملکتی میشود صرف قوای تأمینیه یعنی ارتش و ژاندارمری و شهربانی میشود، در صورتیکه ما هیچ امنیت نداریم.

باباشمل - برادر عجب آدم ساده ای هستی! این یکصد و هفتاد و سه ملیون تومان را میدهم که از دست اینها در امان باشیم، نه از دست دیگران.

آقای دکتر فلسفی - در مقابل پانزده ملیون صرف بهداری و سی ملیون صرف فرهنگ میشود.

باباشمل - آبی خاک بر سر دولتهائی که چنین بودجه هائی تنظیم میکنند و بر سر نمایندگان که آنها را تصویب میکنند.

آقای دکتر فلسفی - همین افراد ژاندارمری تفنگ های خودشان را کرابه میدهند بسارقین.

باباشمل - وقتی ما سرباز بودیم، بما میگفتند تفنگ اموس سرباز است.

آقای دکتر فلسفی - از توی کلانتری دیوار را خراب کردند و دکان را زدند و اثاثیه آنجا را بردند.

باباشمل - بناسزم باین تشریک مساعی صمیمانه.

آقای دکتر فلسفی - صدی هشتاد نو زادان ما از بین میروند.

باباشمل - و از تنگ سرپرستی چنین دولت و مجلس خلاص میشوند.

آقای دکتر فلسفی - در تمام دشت گرگان حمام وجود ندارد.

باباشمل - و بجای حمامی مأمورین دولت مردم را سروکبه میکنند.

آقای دکتر فلسفی - کمیته اعانه ملی نه ملیون ریال جمع کرد و سی هزار تومان از آن داد. همینطور اتحادیه تجار.

باباشمل - بقیه بابت حق الزحمه محسوب گردیده.

آقای کامبخش - حکومت نظامی چه صیغه است؟

باباشمل - اگر صیغه بود که مدت میداشت، عدلی و متعلقه مشروطه - بیم است.

آقای کامبخش - افسران شرافتمند ما بنان شب محتاجند باباشمل - و عکس قضیه نیز صحیح است.

آقای کامبخش - انسری را سراغ دارم که دخترش در منزل تاجری کلفتی میکند.

باباشمل - اگر در باین باشه بگردد عقرب خودش نیز در همانجا نوکری خواهد کرد.

آقای کامبخش - به معین پزشدهائی که حق تفریع دارند و زحمت میکشند درجه نیدهند و شاهپور علیرضا میدهند.

باباشمل - ترا خدا یادی هم از باباشمل بکنید که هفت سال است باوجود شرکت در تمام نبردها و غزوات هنوز هم ستوان اوج وظیفه است.

آقای کامبخش - هر خلبانی يك ملیون تومان برای ماتماد شده است.

باباشمل - و اکنون ازدادن لته نانی باو مضایقه میکنیم.

آقای کامبخش - آقای حکیم الملك ممکن است شما رأی اعتماد هم بگیرید.

باباشمل - ولی این رأی اعتماد در او این بر خورد با منابع رأی دهندگان متوازن خواهد شد.

آقای کامبخش - مات ایران چشمش را باین اقلیت دوخته است.

باباشمل - یعنی میخواهد ادعا کند که اقلیت نماینده اکثریت است و اکثریت نماینده اقلیت است؟

آقای کامبخش - و الا مات ایران شما را فراموش خواهد کرد.

باباشمل - و شما مثل بیست سال اخیر از این فراموشی زبانی نخواهید دید.

آقای رفیعی - بازار نقش و هو در مملکت ما گرم و روح است.

باباشمل - مخصوصاً در کرسیخانه مبارکه!

آقای رفیعی - پادگانها و پاسگاهها را اجاره میدهند.

باباشمل - پس چه بهتر که دولت مستقیماً خودش بزمایده بگذارد که بلکه چیزی هم عاید خزانه خالی اش بشود.

آقای رفیعی - دو پاسگاه ژاندارمری در هر ماه یکی از من سی تومان میخواهد و یکی بیست تومان.

باباشمل - جانم بی گفتگو بده و خودت را راحت کن، این در و آن در زدن فایده ندارد.

آقای رفیعی - ما موریکه - حامل هشت هزار تومان از رئیس ژاندارمری کرمان بهرمان بود از بغیا تلگراف میکند که باهشت صامله نشد چهار رسانید.

باباشمل - والله من درست نمیتوانم تشخیص بدهم ولی یکی از شماها سه نال سرب تومغزش لازم دارد، بآن رئیس ژاندارمری و یا شما نماینده مات که فقط بگفتن اکتفا میکنید!

آقای رفیعی - هرچه که در ظرف این چند سال ما بایلات داده ایم گلوله بوده است.

باباشمل - و هرچه در ظرف چندسال آینده از آنها دریافت خواهید کرد گلوله خواهد بود.

**چهارشنبه ۴ خرداد**

آقای فیروز آبادی - آقا در تمام دنیا اینچور است.

باباشمل - الحمدالله معنی دنیا را فهمیدیم یعنی فیروز آباد و شهرری.

آقای دکتر کشاورز - آقای حکیم - الملك شما جانشین يك دولتی میشوید که لازمست بدانید برای چه افتاد؟

باباشمل:

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد.

آقای دکتر کشاورز - آقایان نمایندگان باید بملت ایران حساب پس بدهند.

باباشمل - بفرمائید بو آلمین حقیقی و نامرئی شان!

آقای دکتر کشاورز - همین آقایان اکثریتی که با هاشان مخالفت میکنم بچه هاشان را معالجه میکنم.

باباشمل - خودشان را معالجه کنی بهتر است.

آقای دکتر کشاورز - سه روز یکمرتبه هم شیش توی لباسهایم پیدا میشود.

باباشمل - لابد از لباس همسایه مجلسی عبا ردائی تشریف فرما میشوند.

آقای دکتر کشاورز - قاریبني اینکه مستخدمین جزء دولت کراوات میدهند و يك تنکه پیراهن زیر لباسشان میدهند.

باباشمل - و در موقع انتخابات با همین وضع برای کرسی نشینان دارا و ثروتمند پادوئی میکنند.

آقای فیروز آبادی - آخر از کی باید مالیات گرفت و باینها داد.

آقای دکتر کشاورز - از شما آقای فیروز آبادی.

باباشمل - احسنت، خوب سوراخ دعا را پیدا کرده ای.

آقای دکتر کشاورز - در مملکت ما باسواد بودن شرط ترقی نیست.

باباشمل - حتی شرط انتخاب شدن به وکالت هم نیست.

آقای فیروز آبادی - آقا زندگانی این استادان از ۹ عشر افراد این مملکت بهتر است.

باباشمل - و شما جزء آن يك عشر هستید.

آقای دکتر رادمش - یکی از استادان کیف کارش را هجوقت از خودش جدا نمیکند - زیرا آتش پاره است و با کیف خود پارگی کشش را میبوشاند.

باباشمل - دیدید که هنر نزد ایرانیان است و بس؟

آقای دکتر کشاورز - جمع موالید شهر شبراز در یکسال ۲۷۲۵ نفر و جمع متونایش ۵۰۰۸ نفر است. در سال ۱۳۲۲ فقط ۲۷۸۲۲۲ بطری عرق و ۲۲۹۸۳۴ لول یعنی ۴۵۹۶/۶۸ کیلوگرم تریاک مصرف شده است.

باباشمل - قابل توجه نمایندگان ۲۷۲۵ نفر مرالید و ۵۰۰۸ توفی و ۲۷۸۲۲۲ بطری عرق و ۲۲۹۸۳۴ لول تریاک - اللهم الله تعالی.

آقای دکتر کشاورز - اول شرط این که ملت ایران سالم و قوی باشد این است که در دستگاه حاکمه تریاکی راه ندهند و تریاکی حق و کیل شدن و رئیس شدن را نداشته باشند.

باباشمل - پس بفرما یکمرتبه تمام سازمان مملکتی را برچینند!

آقای دکتر کشاورز - چطور بچینند؟

باباشمل - مسمود شان این است که اول تریاکی بشوند بعد مداخله بکنند!

آقای دکتر کشاورز - بروفور شهاب بآن مقام علمیش اکنون بنان شب محتاج است.

باباشمل - در این محیط اصلاً تاکنون بیخود زنده مانده است.

بقیه م

آقای دکتر کشاورز - در ایران وجود ندارد ایران است.

باباشمل - متأسفانه دسته ایست.

آقای دکتر کشاورز - مدای ایران (سیدی را بصورت اسیر دست ایشان را میان اطرافیا باباشمل - عجب نیدانسته که امروز فرنگی بی شوهر و بیلا آقای دکتر کشاورز دولت رایبکی را بجز دزدی کرده و یکی را و هفتشاهی دزدی کرد محکوم با انفصال ابد از خاکش - باباشمل - عباسی و یققران و هفت گرفت؟

آقای دکتر کشاورز - دارد روزی از حقی که او گذاشته است استفاده باباشمل - و ش بیرون کند.

آقای دکتر کشاورز - میخواهد بین همسایگان فغان کند او قابل اند باباشمل - بچه اکثریت را بیاورید!

جلسه پنجم

آقای ذوالقدر - شود تاحرف بزمن.

باباشمل - پس در آقای دکتر کشاورز بهای شزاره میدهند میگویم، وکالت دوره اعلاظ فامیلی همه میداد آقای پوررضاء - میداند.

آقای دکتر رادمش - آقای پوررضاء - منتضج، کم شو.

آقای فدا کار - بوزن، همه تو را میشناسی را میداند.

آقای پوررضاء - اینجا نشسته اند.

آقای دکتر رادمش - پدرسوخته.

آقای پوررضاء - همه ملت ایران شما چاقو کشها.

آقای ایرج اسکندر - رضا سوابق خانوادگی آقای دکتر رادمش کس توئی فامیل تو را آقای دکتر کشاورز رضا پدر و مادر شما کیست را پشت تریبون معرفی

دکتر کشاورز - همین آقایان با هاشان مخالفت میکنم بچه

دکتر کشاورز - سه روز بکمرته بی لباسهایم پیدا میشود

دکتر کشاورز - قتر یعنی اینکه زود دولت کراوات میکنند و

دکتر کشاورز - در موقع انتخابات با همین کرسی نشینان دارا و ثروتمند

دکتر کشاورز - از شما آقایان خوب سوراخ دعا

دکتر کشاورز - در ملک ما ن شرط ترقی نیست

دکتر کشاورز - آقا زندگی از ۹ عشر افراد این ملک

دکتر کشاورز - یکی از استادان را هیچوقت از خودش جدا

دکتر کشاورز - جمع موالید در یکسال ۲۷۲۵ نفر و جمع

دکتر کشاورز - بطری عرق و ۲۲۹۸۳۴ کیلوگرم تریاک

دکتر کشاورز - اول شرط این بران سالم وقوی باشد این است

دکتر کشاورز - پروفور شهاب علمیش اکنون بنان شب

دکتر کشاورز - چطور بچه‌ها در سیاست دخالت نکنند؟

دکتر کشاورز - پروفور شهاب علمیش اکنون بنان شب

دکتر کشاورز - در این محیط اصلا تاکنون مانده است

بقیه مجلس

آقای دکتر کشاورز - یک بیرق بیشتر در ایران وجود ندارد و آن بیرق سه رنگ ایران است

آقای دکتر کشاورز (تل از روزنامه مدای ایران) سیدی در اردیبهیل افراد حزب را بصورت اسیر دستگیر کرده و زنهای ایشان را میان اطرافیان خود تنسیم مینماید

آقای دکتر کشاورز - عجب چشم تنگ بوده اند نیدانسته که امروز ملیونها زن جوان فرنگی بی شوهر ویلان و سرگردانند

آقای دکتر کشاورز - دولت را یکی را بجرم اینکه سه عباسی دزدی کرده و یکی را بجرم اینکه بکتران و هفتشاهی دزدی کرده است در تجدید نظر محکوم بانفصال ابد از خدمت دولت کرده اند

آقای دکتر کشاورز - دولت را یکی را بجرم اینکه سه عباسی دزدی کرده و یکی را بجرم اینکه بکتران و هفتشاهی دزدی کرده است در تجدید نظر محکوم بانفصال ابد از خدمت دولت کرده اند

آقای دکتر کشاورز - ملت ایران حق دارد روزی از حتی که قانون اساسی برای او گذاشته است استناده کند

آقای دکتر کشاورز - هز کس که میخواهد بین همسایگان ماتر بیک و تولید فنان کند او قابل اعدام است

آقای دکتر کشاورز - بچه ها چوبه دار و اقلیت و اکثریت را بیاورید

آقای دکتر کشاورز - وکالت دوره بهاری شمارا همه میدادند می آمپ پشت تریبون میکوم، وکالت دوره رضاخانی شمارا از لحاظ فایده ای همه میدادند

آقای دکتر کشاورز - کالت تو راهم همه میدادند

آقای دکتر کشاورز - لوطی بروخفه شو

آقای دکتر کشاورز - لوطی تو هستی

آقای دکتر کشاورز - لوطی تو هستی

آقای دکتر کشاورز - لوطی تو هستی

آقای دکتر کشاورز - لوطی تو هستی



حکیم باشی در فیلم سرپیری و معرکه گیری

باباشمل - از خدا خواهم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف حق

باباشمل - فحش را هم با فحش؟ آقای پوررضا - انتاد این اشخاص در باره من تعریف است

باباشمل - اللهم اشغل الظالمین بالظالمین

آقای ذوالقدر - آقا فارس مهد پادشاهان بزرگ ایران بوده است

باباشمل - مثلا قوام سیزدهم و ناصر خان اول

آقای ذوالقدر - نظامیها قوای رسمی ماو ایلات قوای معنوی ماستند

باباشمل - صحیح است ولی بهتر است بفرمائید ملت قوای معنوی ماست که ایلات هم جزئی از آنست

آقای رحیمیان - این هرج و مرج در همه جای ایران حکم فرماست

باباشمل - مخصوصا در بارلمانش

باباشمل - مخصوصا در بارلمانش

بورس

Table with 4 columns: نام شرکت, مبلغ اسمی هر سهم, نرخ هفته قبل, نرخ فعلی

بحران بازار هنوز ادامه دارد. حکیم و شرکاء بشت نرسیده است. علت عبده معوق ماندن کارهای شرکت حکیم و شرکاء وضعیت آشفته بازار مکاره بهارستان است

حساب فیروز آبادی

چهار عمل اصلی برای استادان سیاست

بحث در قضیه مالک و زارع

یک رأس گاو روزی شش من کاه باضانه دو من علف میخورد

کافه قنادی شمیران

تهران مقابل سفارت انگلیس

چاپخانه وزارت کشاورزی

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال

جدول باباشمل

اشخاص بیکه جدول زردا صحیح - کل کنند مجبورند بعنوان مجازات اسم پدر و مادرشان و شغل آنها را پشت تریبون ببلت اعلام دارند.

فانتبروا یا اولوالابصار!

۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱							
۲							
۳							
۴							
۵							
۶							
۷							
۸							
۹							
۱۰							

افقی

۱ - کرسی نشینی است که از سرزمین اویارها سر بر آورده است - گنجینه کوچکی است که پهلوی تختنواب میگذارد - ۲ - پیشوای مسلمانها که مال قفا را از خیر آسافر تری نمود - ۳ - زبان دراز ترین کرسی نشیمان که هیچوقت از گفتن خسته نشود - ۴ - یک رقم آخوندیست - ۵ - هست بیکه از استان خارجه - هم از لوازم باده خوریست و هم در بانک کشاورزی میتوان یافت - ۶ - بیکه از رودخانه های معروف اروپا که جنسکهای خونینی در کنار آن اتفاق افتاده است - مغف آن بدور زمین میگردد - اسلحه این حزب حالا زبان و ندیها لنگه کش بود - ۷ - قوه جاذبه زمین در سیل کرسی نشین این شهر تاثیر ندارد - اسم بیک آبادیست در کرمانشاه - ۸ - اغلب با کدر همراه و ملول است - رفیق شفیق کلک - ۹ - هم برای بار میدهند و هم برای مسافر - مادر است - ۱۰ - بعضیها خیلی دارند و با سنگ پای قزوین رقابت میکنند - رنج - ۱۱ - یکی از پسرهای خوب و ساده و مدیر یکی از روزنامه های پایتخت .

عمودی

۱ - کرسی نشین گیلکی که هم نو شاد درش تند است و هم خیالی دیگران را اسکوانک میکند - تربیا در ۴۲ کیلوتری تهران است - ۲ - حتم اسم روزنامه ایست - ۳ - با آخوش اضافه نما و حاجی خانها را باین عنوان صدا کن - هم آسمانی دارد و هم زمینی - ۴ - وسیله پرواز - شیخ الاسلام آنجا بکرسی میشینند - ۵ - مخترع کلام - ۶ - ستان با آخوش ببند تا مملکتی شود - از ادوات آرایش که شیخ حسن لواسانی و شربت زاده از آن بی نیازند - از اسماه شراب - ۷ - عترب - ۸ - رئیس الوزرای مشهور بیکه از دول اروپا در جنگ سابق - قنطد کتر فلق دارد - ۹ - مدف زدگی بعضیها فقط جمع کردن آنست - شاید منی ابزار دهد - ۱۰ - دیو سفید پای در بند استاد ملک - از نلی بطلب .

برای بچه ها

هر چه میگی بخود میگی  
تو همبونه نخود میگی  
الان به هفته س الامان  
مس های و هو تو بار لمان  
واسه دولت از هر شفش  
مخالفش ، موافقش  
پر گرامش رو میدونی  
مثال گوشت قربونی  
میون دشمنای خو نیش  
یا اون رفینای جون جو نیش  
همین جو آش و لاش شده  
دلیم کباب بر اش شده  
یه وقت مخالفش میاد  
با فریاد داد و بیداد  
میگه این دولت ترشیده  
مونده اونقد که بوسیده

عقیده چاکرت اینه  
که ایندولت چو ماشینه  
یه مدتی که کار نکرد

مسافر هیچ سوار نکرد  
کهنه میشه زنک میزنه  
چرخش تو چرخ لنگک میزنه  
مثل اگر از پا منار  
بخای بری دم - بازار  
یا ارک یا شمس العماره  
آدم رو با این می آره  
حالا شو فر هر کس باشه  
نا این ماشین زیر پاشه  
نمیشه اطمینان نمود  
با هاس عوض شه خیلی زود

موافقش میاد میگه  
که این کابینه ته دیگه  
همه پیر و با تجربه  
همه گلچین ، همه نخبه  
و عدم داده تو پر گرام  
کارا بشن اصلاح تمام  
وانکهی مجلس تا اینه  
میرقصونه هی کابینه  
با هاس هی فترت بکشیم  
مزه نا امنی بچشم

تکلیف فوراس ور بس کنین  
ار هس هس ، ار نیس نیس کنین

مخلص هر کس بایه ادا  
عنده دلش که میشه وا  
یه جور ادا و عور میاد  
گاهی کم و گاهی زیاد  
گاهی این میونه ها  
کشمکشی میشه بیا  
این باون میگه بی ادب  
اون اینو میزنه عتب  
این شاخ و شونه میکشه

میگه هر چی نفس کشه  
اون میگه جا بز از رو  
اسم مامان جونو بگو  
ایرج میگه به فر بودی  
همکلاسی من که بودی

حکیم باشی !

بگو از من ، حکیم باشی را  
آن سیاست مدار ناشی را  
کای بقربان پشم و بیله تو  
خشک شد شاخ شنبلیله تو !

دولت خواجه تا بهم پیوست  
قیمت پشم و نرخ پنبه شکست !  
خضر باشد جوان ، چو اقبال  
پیش کابینه کهن سالت !  
هر که شد خواجه را ، وزیر الملک  
کهن الدوله است و پیر الملک !  
با همه پیری و خرد مندی

دل زراحت چگونه بر کندی !  
عاقلان تن باین و آن ندهند  
ریش خود دست کودکان ندهند !!  
نخ پوشیده بهر بازی نیست !  
خسته را حال تر کتازی نست !  
این صدارت که نیست جز روزی

نبود لقمه دهن سوزی !  
نیمی از آن که وقف برنامه است  
داد و فریاد و بحث و هنگامه است  
کار برنامه ناشده اصلاح

که شود گفگوی استیضاح !  
لاجرم گوش هوش خود واکن  
هم از امروز فکر فردا کن !  
ز آنچه

حافظت بسکه بود قوی  
حفظ بودی هفتا مثنوی  
حال واس چی یادت رفته است  
اینا که میگی هفتا است  
فر بودیم گفت به تقی  
اصلا نداری تو حتی  
از اصفهان صحبت کنی  
خون تو دل دولت کنی  
برو صنار بده پیر  
گره کراوات یاد بگیر  
جوابشو داد فداکار

ناطق پرورش افکار  
هر چه میگی بخود میگی  
تو همبونه نخود میگی !

ما ملت نصفه نیمه جون  
افنده ایم در این میون !  
مگه خدا یه رحم کنه  
سایه اینارو کم کنه  
مهندس الشعراء

